

جهات ادبی و فرهنگی کتاب «تذکره الوفاء»

شاپور راسخ

مقدمه

چند سال قبل افتخار آن را داشتم که در رادیوی بهائی «پیام دوست» به مدت ۱۲ جلسه سخنرانی‌هایی در باره شخصیت و نقش تاریخی حضرت عبدالبهاء به سمع شنوندگان برسانم. نکته‌ای که از آن برنامه بازگو می‌کنم تعدد و غنای استثنائی شخصیت حضرت عبدالبهاء است که هم رهبر یک جامعه دینی بودند و هم وجود شریف خود را در کسوت های متعددی ارائه فرمودند، چون سیاستمدار و مصلح اجتماعی، نویسنده و خطیب، مورخ و تذکره‌نگار، صاحب‌نظر در حکمت و فلسفه، و در عین حال واقف به امور علم کلام و مفسر آیات الهی و هم چنین سرمشق و مدل اخلاق و مسلماً شخصیتی یکتا در طول تاریخ. آن چه اینک مطمح نظر بنده است تذکره‌نویسی آن حضرت است که در کتاب تذکره الوفاء به سال ۱۹۱۵ میلادی جلومگر شد، کتابی که امسال صدمین سال نگارش آن را جشن می‌گیریم.

حضرت عبدالبهاء در عین حال که به هدایت آثار پدر عالیقدر خود به حال و آینده جهان می‌نگریستند و زمینه را برای بنیادگذاری جامعه‌ای روحانی مبتنی بر صلح و دوستی و پای‌بند فضائل انسانی هموار می‌فرمودند، توجه و علاقه خاصی به گذشته‌ها داشتند، و در سخنان روزانه ایشان غالباً خاطره گذشته و حوادث عمده آن و درس عبرتی که از آن می‌توان گرفت مذکور بود. علاوه بر این حضرت عبدالبهاء دو کتاب مربوط به گذشته‌ها نوشتند، یکی در باره تاریخ زندگی مبشر آئین بهائی، حضرت باب، و دیگری در مورد شرح خدمات و محامد صفات بعضی از خادمان امر الهی، که اولی مقاله شخصی سیاح عنوان دارد و دومی تذکره الوفاء فی ترجمه حیاة قداماء الاحباب.

مفهوم و سابقه تذکره‌نویسی

تذکره‌نویسی حضرت عبدالبهاء که موضوع کنونی گفتار ماست نیاز به مقدمه‌ای دارد در باره مفهوم تذکره و سابقه تذکره‌نویسی در زبان فارسی و مقایسه آن با بیوگرافی‌نویسی غربیان.

دائرةالمعارف مصاحب در تعریف «تذکره» که لغتی است عربی به معنای «بیاد کردن» چنین می‌نویسد: «کتابی که در ترجمه حال و ذکر آثار کسی یا کسانی از یک گروه، مثل شاعران، نویسندگان، دانشمندان، صوفیان، و جز آنها پردازند، مانند کتاب کتاب‌الالباب عوفی، که تذکره شعرای ایران تا اواخر قرن هفتم هجری است. کتاب مورد اشاره در دو

جلد به چاپ رسیده و ظاهراً در سال ۱۸۶۱ ه.ق. تألیف شده و گویند قدیم‌ترین تذکره فارسی است که تاکنون به دست آمده. " از دیگر تذکرها که ذکرش در دائرةالمعارف مذکور آمده تذکره الاولیاء از شیخ فریدالدین عطار است که حاوی زندگینامه ۷۲ تن از بزرگان اولیاء و مشایخ صوفیه و "مقامات و مناقب و مکارم اخلاق آنها و شرح احوال و چگونگی اوضاع ایشان در زهد و ورع و ریاضت و مجاهدت و نقل سخنان حکمت‌آمیز و نصایح و مواظب ایشان" است.

معرفی کامل عنوان تذکره الاولیاء از این بابت بود که هرچند تذکره الوفا حضرت عبدالبهاء نیز حاوی مجمل زندگی و خصوصیات بعضی از بابیان و بهائیان برجسته است، اما لازم است که تفاوت‌ها و تمایزات دو تذکره، یعنی تذکره الاولیاء و تذکره الوفاء مورد توجه قرار گیرد.

اولاً حضرت عبدالبهاء یک صنف مشخص را در نظر نگرفته‌اند، بلکه همه کسانی را که در زمره عشاق وفادار به امر خدا شناخته شده‌اند یا در حول و حوش حضرت بهاءالله زیسته‌اند و در صفت وفا به امر بهاء اشتراک داشته‌اند معرفی کرده‌اند.

ثانیاً حضرت عبدالبهاء تنها به مشاهیر نپرداخته‌اند، کاری که محمد عوفی و شیخ فریدالدین عطار کرده‌اند، بلکه افراد ساده و عادی را هم مذکور داشته‌اند. و در حقیقت به جای صرف تاریخ، خاطرات خود را از نفوس منتخب ذکر فرموده‌اند.

ثالثاً تأکید آن حضرت مربوط به صفات و سجایای اخلاقی نفوس است، و حوادث و وقایعی که هر یک از افراد ذکر شده در طی عمر خود تجربه کرده‌اند مطرح نظر آن حضرت نبوده است.

اما حضرت عبدالبهاء سنت تذکره‌نویسی را که کاربرد نثری مقرون به فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام باشد حفظ کرده‌اند، و چه آن کتاب را تماماً تحریر بدانیم یا بعضاً تقریر، ولی می‌توان آن را از شاهکارهای ادب فارسی محسوب کرد.

می‌توان گفت که اغراق و مبالغه یکی از فنونی است که در تذکرها خیلی مرسوم است. مثلاً ملاحظه کنید که شیخ عطار چگونه ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی را آغاز می‌کند: "آن بحر اندوه، آن راسخ‌تر از کوه، آن آفتاب الهی، آن آسمان نامتناهی، الخ." و هرچند حضرت عبدالبهاء روی صفات خوب اشخاص تکیه می‌کنند، اما سخن آن حضرت، با وجود تأکید، مبالغه‌آمیز نیست.

نمونه:

- در مورد مشهدی فتاح: این روح مجسم، زهد و تقوای مصور؛
- در مورد آقا شیخ صادق یزدی: این جناب صادق، بوستان الهی را نخل باسق بود و افق محبت‌الله را نجم بارق؛
- در مورد درویش صدق‌علی: جناب آقا صدق‌علی درویش و آزاد از بیگانه و خویش بود، در سلک عرفاء بود و از جمله ادباء.

معرفی تذکره الوفاء

متن «تذکره الوفاء» چنان که محفل روحانی حيفا در تاریخ ژانویه ۱۹۲۴ نوشته: «شرح احوال جمعی از نفوس مبارکه مهاجرین و مجاورین است که از قم اطهر مرکز میثاق انور، حضرت عبدالبهاء، حقایق المقدسین لثراب عتبتہ المقدسه فدا، در سنه ۱۹۱۵ میلادی مسیحی نزول و صدور یافته». قرار بود که با اجازه حضرت عبدالبهاء آقا محمدحسین علی اکبر اوف یزدی آن را به چاپ رسانند، ولی کار به تأخیر افتاد و سرانجام در زمان حضرت شوقی ربائی آقا محمدحسین کهربائی در سال ۱۹۲۴ مبادرت به طبع آن نمود. کتاب در ۶۸ فصل است، ولی تعداد افراد مذکور در آن بیشتر است و از ۷۰ می‌گذرد، زیرا در مواردیاز دو نفس در یک فصل سخن رفته. افراد ذکر شده هم نام بعضی از علماء و سرکردگان را دربر می‌گیرد، چون اسم الله الاصدق، نبیل اکبر قائنی، ملا علی اکبر شهمیرزادی، نبیلزندی و امثالهم، و هم برخی از ساده‌ترین افراد را که شأن و مقام ظاهری نداشتند و حضرت عبدالبهاء خواستند شرط کمال وفا به خاطر آنها را بجای آورند و لذا نام آنان را هم جاودانی کرده‌اند. گرچه در نامه محفل روحانی حيفا کلمه «قم اطهر» آمده، اما ظاهراً کتاب لا اقل برای اکثر فصول تحریر است و نه تقریر، و محتملاً بعضی فصول را هم حضرت عبدالبهاء به مَنشیان خود «دیکته»، یعنی باقیاء و املاء، فرموده‌اند.

حضرت بهاء الله در ستایش وفا می‌فرماید: «وفا عندالله احب از کل اسماء بوده و خواهد بود. حق با وفا بوده و وفا را دوست داشته و می‌دارد.» و خود حضرت عبدالبهاء یادآور شده‌اند که «وفا اول باید به خدا و اوامر و عهد او نمود و بعد به بندگانش»^۱

دکتر نادر سعیدی در مقاله‌ای راجع به تذکره الوفاء می‌نویسد: «در واقع تذکره الوفاء تعریف جدیدی است از تاریخ. تاریخ مجموعه‌ای از آن چه رخ داده است نیست، بلکه مجموعه‌ای است از وقایعی که اهمیت داشته و بر اساس ارزش‌یابی مورخ به عنوان امری تاریخی تعریف می‌شود. بدین ترتیب مهمترین مقوله تاریخ‌ساز را وفای به عهد و میثاق الهی و نصرت کلمه الله تعریف می‌نماید، نصرتی که مستقیماً به مدنیت جهان‌شمول و روحانی آینده بشر منجر خواهد شد»^۱

همان طور که قبلاً اشارت رفت تذکره‌های فارسی معمولاً به زبانی فاخر و آراسته نوشته شده‌اند. مثلاً در تذکره الاولیای شیخ عطار در باره داود طائی آمده: «آن شمع دانش و بینش، آن چراغ آفرینش، آن عامل طریقت، آن عالم حقیقت، آن مرد خدائی، داود طائی از اکابر این طایفه بود و سید القوم و در ورع به حد کمال بود و در انواع علوم بهره تمام داشت.» و حضرت عبدالبهاء در مورد شیخ سلمان که پیام‌های حضرت بهاء الله را به ایران می‌برد می‌فرماید: «حضرت شیخ سلمان، این قاصد امین و پیک مبین، در سنه ۱۲۶۴ در هندوستان ندای الهی بشنید و مانند طیور باوج سرور برپرید.»

^۱خوشه‌های خرمین ادب و هنر - جلد ۱۴ - صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

و در مورد حاجی محمدرضای شیرازی که مدتی در بیروت به خدمات حضرات افغان قیام نمود می‌فرماید: "این شخص ربّانی از اهل شیراز بود و در نهایت عجز و نیاز. مظهر ایمان و ایقان بود و در نهایت اطمینان ..."

و در مورد حاجی آقای تیریزی مرقوم فرموده‌اند که "این مرد ربّانی از اهل تبریز و شمامش از نفحات گلشن عرفان مشکبیز بود. در جوانی سرمست جام ربّانی گشت و تا ناتوانی قدمی ثابت داشت."

بعقیده بنده، تذکره‌الوفاء، که باقوئ احتمال اکثر آن تحریر است و نه تقریر، از لحاظ کاربرد صور خیال، یعنی تشبیهات و استعارات و استفاده از سمبول‌ها و نمادها، آن را از شاهکارهای نثر فارسی، خصوصاً تذکره‌نویسی، می‌توان قلمداد کرد. از شکردهای حضرت عبدالبهاء آن است که گاه شخصیت‌ها با عناصر طبیعی مقایسه می‌شوند و در نتیجه عظمت یا شدت بعضی از صفات و ملکات آن‌ها توجّه خوانندگان را بخود جلب می‌کند. مثلاً در مورد بعضی نفوس می‌فرمایند: "مانند دریا بجوش آمد و بمثابه نهنگ دریای عشق پُرخروش گشت، مانند فواره بفوران آمد، شب و روز مانند طیور در پرواز بود." و نظائر آن.

چنان که در وصف جناب نبیل اکبر قائنی که مدتی در خراسان تحت تعقیب دشمنان بود و سرگردان و بی سر و سامان می‌فرمایند: "گاهی مانند آه مظلومان بر هر فرازی می‌شتافت و گهی مانند سرشک چشم ستمدیدگان بهر نشیبی می‌شتافت." که تشبیه انسان باه و اشک تازگی دارد و در این عبارت چند صنعت بدیعی از جمله مراعات النظیر و تضاد بکار رفته است.

حضرت عبدالبهاء به آهنگ کلام اهمیت می‌دهند و گاه از سجع بدین منظور مدد می‌گیرند و در مواردی هم بدون سجع کلام را به موسیقی خاصی می‌آمیزند.

نمونه سجع که بکلام آن حضرت آهنگ خوشی می‌دهد در شرح حال جناب نبیلقائنی: "این شخص نورانی بلای ناگهانی را کمرانی شمرد و تالان و تاراج را تاج جهانبانی انگاشت و سرگونی را شادکامی و اعظم موهبت ربّانی شمرد."

نمونه دیگر در شرح حال آقا عبدالله بغدادی: "بکلی منقلب شد، زمینی بود آسمانی شد، جسمانی بود روحانی شد، ظلمانی بود نورانی شد، هوایی بود رحمانی شد، خرف بود در صدف گشت، سنگ سیاه بود لعل درخشان شد."

استفاده از قصص کهن و اساطیر برای توصیف اشخاص معاصر در تذکره‌الوفاء بسیار رواج دارد، مثل آن که در وصف ملا علی‌اکبر شه‌میرزادیادی از یک طرف تصویر حضرت موسی و از طرف دیگر تصویر حضرت ابراهیم خلیل در نظر آن حضرت است که می‌فرمایند: "در قعر دریا خشک و در وسط آتش بزدا و سلاما [بود] تا آن که صعود فرمود."

تذکره‌الوفاء مانند دیگر آثار مکتوب حضرت عبدالبهاء شاهد وسعت و غنای استثنائی لفظ و معنی و توانائی فوق‌العاده آن حضرت در بسط زبان فارسی است، و شیفتگی آن حضرت در برابر مظاهر زیبای طبیعت هم سبب دیگر است که در آثار حضرتش، نظیر این کتاب، می‌توان دید. به یک نمونه اکتفا می‌کنم که وصف آقا میرزا محمد، خادم

مسافرخانه، است وقتی که سرّمکنون و رمز مصون ظاهر و آشکار شد، یعنی حضرت بهاءالله پرده از مقام و مأموریت خود برداشتند و در آن حال میرزای مذکور: "از نفحه گلشن الهی مشام معطر نمود و به پرتوی از شمس حقیقت دل و جان را منور کرد. ماهی تشنه لب به چشمه حیات رسید و پروانه مشتاق شمع روشن یافت." که طالب و مطلوب را در عباراتی کوتاه به چندین عنصر طبیعی که بهم کشش دارند تشبیه فرموده‌اند.

همان طور که در دائرةالمعارف اسلام آمده تذکره‌نویسیدر ادبیات عرب، فارسی، و ترکی هر سه رواج دارد. اما بعضی آن را مورد انتقاد قرار داده و گفته‌اند که تذکره‌ها مثلاً از جهت ذکر تاریخ وقایع دقیق نیستند و بیشتر قصه‌ها و افسانه‌ها را نقل کرده‌اند تا حوادث بواقع روی داده را. ولی انتقاد هرچه باشد منکر این حقیقت نمی‌توان شد که در سنت فارسی‌زبانان تنها وجه تاریخ‌نگاری ادبی در گذشته بوده است. بنظر بنده خاطر‌نویسی یا تذکره‌نگاری لزوماً همراه با قصه‌پردازی نیست، چنان که لباب‌الالباب عوفی در مواردی بر اطلاعات صحیح بیوگرافیک در باره شعراء مشتمل است، و تذکره‌های معاصر چون آنچه ذکائی بیضائی در باره شعرای قرن اول بهائی نوشته حاوی مطالب کاملاً موثق است.

در مغرب‌زمین بیوگرافی بعنوان نوع ادبی بیشتر رایج است تا تذکره‌نویسی. در بیوگرافی تمرکز روی شرح حال و شخصیت یک فرد است و نه معرفی اجمالی عده‌ای از نفوس. لذا در تذکره‌نویسی، ولو مؤلف قصد نداشته باشد، سنجش نفوس و مقایسه با یکدیگر ناچار مطرح می‌شود. در مغرب‌زمین نوشتن شرح حال مقدسان به تذکره‌نویسی شرقی شبیه است که آن را در اصطلاح hagiographie گویند، یعنی شرح حال مقدسان، که شاید با کتابی چون تذکره‌الاولیاء عطار بتوان هم‌ردیف نهاد.